

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حمید محوی
۱۵ اپریل ۲۰۱۶

یادداشت های یک بیسواد درباره کتاب «غلط ننویسیم» نوشته ابولحسن نجفی

پس از سال ها جست و جوی نومیدانه، سرانجام همین دو سه روز پیش، برای نخستین بار پیروزمندانه کتاب «غلط ننویسیم» را دانلود کردم و به محتوای این کتاب پر آوازه دست یافتم. بی گمان کتاب ارزشمندی است، ولی توضیحاتی که نویسنده درباره «اثرات» نوشته بود من را به فکر داشت. چون که ملاک صحیح یا غلط بودن، علاوه بر سه منبعی که در مقدمه به عنوان مبنای احکام کتابش معرفی می کند، در مردود دانستن «اثرات» گویی یک ملاک دیگر را نیز به آن سه تایی اول می افزاید: یعنی قواعد صرف عربی.

بسیار خوب، قواعد صرف عربی در زبان عربی، ولی من فارسی زبان مجبور نیستم از قواعد دستور زبان عربی پیروی کنم. زبان فارسی و زبان عربی دو زبان مختلف است. در پافشاری روی این موضوع، به شکل حدس و گمان به این نتیجه رسیدم که تحمیل قواعد دستور زبان عربی به زبان فارسی احتمالاً باید نسبت هائی با رویداد مصیبت بار تاریخ گذشته ایران فلک زده داشته باشد که مردم این سرزمین را مانند همه ملت هائی که به چنگ دستگاه دین اسلام گرفتار آمدند از عالم بشریت دور کرد و با قالبی تحمیلی امکان هر گونه پیشرفتی را از آنان سلب کرد. این رسوم و کردار و پندار و گفتار آئین مردمانی را که با ساختار اجتماعی قبیله ئی در بیابانهای عربستان ۲۰۰۰ سال پیش در گرمای سوزان بی آب و علف مناطق کویری به عمل آمده بود (و تا امروز نیز گویا هیچ تحولی را به خود نپذیرفته است. مثال: رویدادهای خاورمیانه و افریقای شمالی) به همه شکست خوردهگان تحمیل کردند: به زور و تهدید و پس از کشتارهای هولناک و نمایش سرهای بریده، دقیقاً مشابه آنچه در دوران معاصر ما در سوریه و عراق و دیگر مناطق جهان اسلام در رسانه های سراسر جهان می بینیم، و تحمیل درد و رنج های وصف ناپذیر، تجاوز به زنان، تبدیل افراد آزاد به برده، ایجاد دستگاه خفقان برای سرکوب از دین برگشتگان و یا ناباوران و همه تهدید های ماورای زمینی به جهنم، مار و افعی و اژدهای هفت سر... بی آن که فراموش کرده باشیم که ایرانیان قرن ها از سخن گفتن و نوشتن به زبان فارسی محروم بودند و زبانی به جز زبان عربی ممنوع بود. ممنوعیتی که امروز، در اشکال معتدل تر و زیرکانه تر ولی مصرانه تر در ایران رواج دارد، حتا پرچم ایران حق نداشت و ندارد بی آن که نشان زبان بیگانه بر آن حک شده باشد به اهتزاز در آید. حتا نام اغلب جنگ افزارهای دفاعی ایران برای امنیت ملی نیز باید و حتماً با علائم و نام

همان کسانی نامگذاری شود که نیاکان ایرانی را در استخر قتل عام کردند و پس از تجاوز به عموم زنان شهر تسخیر شده، همه بازماندگان را به بردگی محکوم کردند.

با آگاهی به این امر که در ادامه تحمیل صرف عربی، ما در عین حال با تحمیل قوانین و آداب و رسوم و شیوه زندگی عرب ۲۰۰۰ سال پیش، نه فقط در ۱۴۰۰ سال پیش، بلکه در عصر انقلاب رایانه ئی به نام اسلام و خدا و پیغمبر در کشورمان با آن مواجه هستیم. با رکود تاریخی. قوانینی مانند قانون قصاص و دیه : «قتل یکی از گناهان کبیره محسوب می شود و در شرع حرام شناخته شده و مرتکبان آن مستوجب مجازات هستند. در عین حال صاحبان خون یا اولیای دم به عفو و بخشش نیز سفارش شده اند. قتل عمد موجب قصاص است ولی با رضایت ولی دم، قاتل قصاص نمی شود و با موافقت او قصاص تبدیل به دیه می شود».

اخیراً در یک ویدئو (۱)، ژان میشل ورنوشه روزنامه نگار و ژئوپلیتیسین فرانسوی در ادامه حرفهایش درباره سرهای بریده شده به دست جهاد طلبان وهابی و دوستی نیکلا سرکوزی با پدرخوانده های همین تروریست ها، به همین قانون قصاص و دیه در ایران نیز اشاراتی داشت... که برای من ایرانی موجب شرمساری بزرگی بود. به شماره گر ویدئو در یوتوب نگاه کردم، بیش از ۲۱۰۸۰ نفر فرانسوی زبان این مصاحبه را دیده و شنیده بودند.

به طور خلاصه اگر بخواهم این فرضیه را جمع بندی کنم، پرسش این است که آیا جریانی که می خواهد، آگاهانه یا نا آگاهانه (ناخودآگاهانه) قواعد صرف عربی را به زبان فارسی تحمیل کند، تابع همان ایدئولوژی استعماری و استثمار و خرد گریز نیست که با تحمیل خود به توده ها و ملت ها، خواهی نخواهی اجباراً باید طرح های امپریالیستی در دوران معاصر ما را به پیش ببرد (دست کم در مقام یکی از عناصر ستراتیژی امپریالیست ها برای تسلط بر خاور میانه : یعنی اختلافات مذهبی و قومی). این ساخت و سازهای اجتماعی بین عربها که ایرانی ها نیز تاریخ ملی خودشان را به آن گره زده اند. جنگ های قبیله ئی تازگی ندارد، آنچه تازگی دارد، مداخله امپریالیست ها و استعمارگران با تکیه به همین اختلافات قومی و قبیله ئی و مذهبی است. با وجود این شاید اغراق نگفته باشیم، اگر مدعی شویم که حتا در زمینه مداخله امپریالیست ها و استعمار نیز تازگی خاصی نسبت به دوران اولیه اسلام وجود ندارد، زیرا این دین پیش از همه به نیازهای اشراف عرب پاسخ می گفت. دین اسلام، دین خواص و عوام و دیر آشنای زبان طبقاتی است.

چه تفاوت بنیادی بین راهزنی پیغمبر اکرم (ص) و غارت کاروان بازرگانان مکه و دزدی نفت به دست داعش در عراق و سوریه وجود دارد؟ در ۱۴۰۰ سال پیش نیز با همین دلیل و برهان های امروزی، پس از به جای آوردن وضو و نماز و دعا و به زبان آوردن همین کلمات سر می بریدند. و حالا که سرنوشت کشور ما با جنگ های قبیله های عرب، سوری، عراقی، قطری، سعودی، داعشی، النصره، القاعده، احرار الشام، بوکو حرام و هزار و یک دار و دسته دیگر از قبایل عرب گره خورده، حالا که زبان ما نیز با صرف عربی گره خورده، و حالا که قوانین ایران با قوانین رایج بین عرب های بادیه نشین ۱۴۰۰ و حتا ۲۴۰۰ سال پیش باید اجباراً و حتماً بدون جا انداختن یک ویرگول از سوره بقره گره بخورد، پس از «غلط ننویسیم»، می خواهم بپرسم چگونه می توانم ایرانی نباشم؟ و چگونه می توانم غلط بنویسم ولی به زبان فارسی بنویسم و فهمیده شوم؟

البته این گفتار مختصر به این معنا نیست که باید از کتاب «غلط ننویسیم» دست بکشیم. کاملاً به عکس.

<https://youtu.be/1RbhXmzFSz01>

حمید محوی : یادداشت های یک بیسواد درباره کتاب «غلط ننویسیم» نوشته ابوالحسن نجفی